

«فرمول این است که فرمولی نیست. فرمول این است که فرمولی نباید. اگر ذهن ورزیده بشود، اگر ورزیدگی ذهن با آگاهی ذهن، تمایمت ذهن، صداقت ذهن، همراه باشد هر جا گیری با گریه پیش بیاید سعی می‌کنند آن را باز کنند. قوت بازکردنش پیداست که متناسب است با همان ورزیدگی و آگاهی‌اش… در کار خسته همیشه فرمول دیده می‌شود. قالبی که از پیش ساخته‌ای فرق می‌کند با قالبی که در حین ساختن می‌بینی باید بسازی. این جلدی و فرزی و ورزیدگی می‌خواهد. مساله اساسی حاضر کردن ذهن است. در کار هیچ چیز جای «اجار جا ساختن» را نمی‌گیرد. اما برای «ناگاهگی» و «اجار جا ساختن» تمرین لازم است تا ورزیده بشوی، اگر بشوی. درست مثل دو مثل پرش. کسی که برای دو سرعت کار می‌کند هرروز و هر بار که می‌دود رکورد عالی نمی‌ورد. اما ریاضت را می‌کشد و صدجو تمرین ترمش و چابکی می‌کند و عضله‌هایش را آموخته می‌کند، نفسش را و خوراکش را و سنگینی‌اش را مرتب می‌کند تا آن روز که روز است وقتی تیر داور فرمانده مسابقه در رفت آنچه را دارد بیآورد. اگر طرح کار و فهم مطلب و دیدن آدم‌ها و نشان دادن آدم‌ها غرض است اینها را باید از پیش شناخته باشد. خلاصه اینکه اگر با نوشتنه و بر سروی یک چیز زورکی خواهد شد، با نویسندگی و نوشتن باید ور رفت نه با نوشته…»
اینها بخشی از پاسخ‌های ابراهیم گلستان است در گفت‌وگویی که سال‌ها پیش انجام شده و بعدها در «گفته‌ها» به چاپ رسیده است؛ گفت‌وگویی که با سوالی درباره شروع نویسندگی گلستان و اولین قصه «آذر، ماه آخر پاییز» شروع می‌شود و بعد در ادامه‌اش به شیوه و تمرین نوشتن می‌کشد. گلستان در آخرین جمله‌های این گفت‌وگو، لازمه نوشتن را نه فرمول حاضر آماده که «دیسپلین شخصی» نویسنده می‌داند، چیزی که با نظاره و تماشا و مطالعه پیدا می‌شود و در «دیدن زندگی و زنده‌بودن‌ها» به دست می‌آید. او دیسپلین را هم نه قید که «آزادی آگاه مسلط» می‌داند و می‌گوید که قریحه دخلش زود می‌آید اگر که غنی نشود.

آنچه گلستان در این گفت‌وگو مطرح کرده، دقیقاً برخلاف ادبیات کر گاهی باشد؛ در سال‌های اخیر است؛ کار گاهایی که ادبیات را به کمپسول ادبیات تبدیل می‌کنند و می‌توان با خوردن چند کمپسول و به کار بستن فرمول‌های حاضر آماده نویسنده شد و کتاب بیرون داد و حاصلش ادبیاتی است تخت و یک‌شکل که ردی از زمانه‌اش بر خود ندارد و تنها می‌توان رد فرمول‌های تجویز شده و نسخه‌های پیچیده‌شده را در آن دید. آنچه گلستان درباره شیوه و تمرین نوشتن مطرح کرده را می‌توان در شکل و شمایل دیگر در مصاحبه‌های بسیاری از نویسندگان مطرح دنیا دید. اما همینگوی در بخشی از دست‌نوشته‌هایش تمرین

ادامه از صفحه ۷

زبایی شناختی شعر **سعدی داده‌اید** و به **«چگونه گفتن»** نه **«چه گفتن»**. **مفصل ترین فصل کتاب هم به همین موضوع اختصاص دارد.**

چرا کل کتاب را به همین وجه از کار سعدی اختصاص دادید؟

من خودم به نقد صوری بیشتر از نقد محتوایی اعتقاد دارم. فکر می‌کنم آنچه شعر را شعر می‌کند مضمون و معنا نیست و چیزی بیش از اینهاست. اما از طرفی نمی‌شود از معنا هم به کلی غافل بود. به‌خصوص در مورد سعدی که یک شاعر اندرزگو است و اندرز گویی اصلا در ذات ادبیات است و نه‌تنها در ادبیات قدیم بلکه در ادبیات جدید هم به‌شدت حضور دارد. چنان‌که فراتک ریمودن لی وس، منتقد مجله اسکروتنی که در کتاب «منتقدان فرهنگ» مفصل راجع به خودش و مجله‌اش صحبت شده معتقد است ادبیات ذاتا اخلاقی و مبتنی بر پند و اندرز است. بنابراین من نمی‌توانستم از این جنبه کار سعدی صرف‌نظر کنم. ضمن اینکه سعدی در جاهایی صراحتاً به تاریخ اشاره می‌کند یا از چیزهایی سخن می‌گوید که نمی‌توانیم بگوییم تخیل محض است چون می‌شود به آنها استناد کرد. به همین دلیل است که من در مواردی به غیاز زبان و سبک، به بعضی مسایل معنایی آثار سعدی هم پرداختام.

«با نظر تان چه وجهی از کار سعدی، قابلیت تداوم در شعر و ادبیات امروز ما را هم دارد؟

زبان، قدرت بیان و ایجاز سعدی. گلستان، نمونه‌عالای ایجاز است و نمونه یک نثر در هیچ‌با قدرت القا و اینها ویژگی‌هایی است که هر شعری باید داشته باشد و در شعر معاصر هم باید سرمشق شود.

«آیا با این قابلیت‌ها در شعر معاصر استفاده شده است؟

اتفاقا یکبار مقاله‌ای خواندم که در آن به تاثیر شاملو از سعدی اشاره شده بود و نویسنده مقاله گفته بود شاملو بیش از آنچه خودش فکر می‌کند تحت‌تاثیر سعدی بوده. در حالی‌که می‌دانید که شاملو در مواردی با همان روش نقد معنایی از سعدی انتقاد می‌کرد. من تعجب می‌کنم که شاعری مثل شاملو که این همه به فرم توجه داشت چطور متوجه نبود که وقتی می‌خواهیم راجع‌به سعدی صحبت کنیم اساسا، فرم و چگونه گفتن است، نه معنا. البته من شنیدم که شاملو در مورد ترجیع‌بند معروف «بنشینم و صبر پیش گیرم…» سعدی، گفته بود که این ترجیع‌بند یکی از اعجازهای زبان فارسی است. من این را البته از خود شاملو نشنیدم اما دیدگانی که او به آن نزدیک بودند به من گفتند که این ترجیع‌بند، شاملو از خیلی شگفت‌زده کرده بوده است. در آن مقاله‌ای که گفتم، نویسنده نشان داده بود که شاملو در چه جاهایی تحت‌تاثیر زبان سعدی است. اگر شعرهای بی‌وزن شاملو را با نثر گلستان سعدی و ایجاز و قافیه‌ها و وزن و موسیقی این نثر مقایسه کنید، می‌بینید که شاملو در شعرهای بی‌وزن‌اش بیش از هر شاعر دیگری به سعدی نزدیک است.

«آیا برای خود شما پیش آمده است که در شعر تان آگاهانه یا ناخود آگاه از سعدی و سبک او تاثیر گرفته باشید؟

بله، به‌خصوص آن این نظر که در شعرم با زبان بازیگوشی نمی‌کنم و نحو زبان را رعایت می‌کنم و کمتر به سبلاغ آن روی‌پیش‌کردن‌ها و بازی‌های زبانی که خیلی‌ها در شعر انجام می‌دهند، می‌روم. در شعر من، به تصدیق همه کسانی که راجع‌به شعرهایم نوشته‌اند، زبان، در نهایت ایجاز است و تقریبا هیچ حشو و زوایدی در آن نیست و این خودش سرمشققی است که از سعدی گلستان و بوستان گرفته‌ام. از طرفی در نحوه بیان و شسته‌رفته‌بودن زبان هم از سعدی تاثیر گرفته‌ام و فکر می‌کنم هر فارسی‌زبانی که بخواهد به کار شعر برپرداز باید تحت تاثیر بزرگان این زبان باشد و بر شاهانه آنها بیاستد.

«این تاثیری که می‌گویید از سعدی گرفته‌اید، آیا آگاهانه بوده است؟

نه، به‌هیچ‌وجه این در واقع جزئی از من شده. از کسی پرسیده بودند که تعریف فرهنگ چیست و او جواب خیلی جالبی داده و گفته بود اگر تو همه آن چیزهایی را که خواندای فراموش کنی آنچه در ذهن‌ات می‌ماند، همان فرهنگ است. یعنی فرهنگ آن چیزی است که شما را می‌سازد بدون اینکه خودتان متوجه باشید. شما اگر در یک محیط هنری بار آمده باشید امروز هنری خود به خود جزو اندیشه و احساس و حال شما می‌شود. اگر در خانواده‌ای که اهل شعر و ادبیات هستند به

نگاهی به «پاریس جشن بیکران» ارنست همینگوی

تمرینِ نوشتن

پیام حیدر قزوینی



و عادات نوشتن را در فرمی داستانی به تصویر کشیده است. همینگوی در دوره پختگی‌اش کتابی درباره دوران جوانی و

شروع نویسندگی‌اش نوشته و

در آن علاوه بر اینکه تصویری از پاریس دهه ۲۰ رایه داده، به تصویری دیگر هم پرداخته و آن نظم و قاعده در کار و شیوه نویسندگی است. او قاعده نوشتن را «انضباط خوب



پاریس جشن بیکران

ارنست همینگوی

مترجم: فرهاد غبرایی

نشر کتاب خورشید



ضیاء موحد: سعدی قابل تقلید نیست

دنیا آمده باشید و مرتب شعر شنیده باشید، شعر جزئی از شما و تربیت‌تان می‌شود و ذهن‌تان با آن شکل می‌گیرد. بنابراین بسیاری از تاثیرات فرهنگی و هنری به صورت ناخودآگاه اتفاق افتد.

غیر از شاملو بین معاصران شاعر دیگری هم هست که بتوان تاثیر سعدی را در شعرش دید؟

رگه‌هایی از این تاثیر را می‌شود در کارهای آزاد و آتشی دید. البته خیلی‌های دیگر هم هستند. خلاصه هر کس غزلیات سعدی و گلستان و بوستانش را خوانده باشد، نمی‌تواند تحت تاثیر آن زبان و بیان و قدرت ایجاز سعدی قرار نگیرد.

ا بر ابراهیم گلستان در یکی از گفت‌وگوهایش می‌گوید در قصه‌نویسی بیش از نویسندگان غربی از سعدی تاثیر گرفته است. به‌نظر تان آیا این تاثیر را می‌توان در قصه‌های گلستان دید و اگر چنین تاثیری هست به نظر تان بیشتر در کدام وجه از کار گلستان خودش را نشان می‌دهد؟

من این را از خود گلستان هم شنیده‌ام. یکبار که در انگلیس گلستان را دیدم و با او هم‌صحبت شدم از بوستان سعدی صحبت کرد و معتقد بود که بوستان، نمونه عالی نثر است و راست هم می‌گفت.

بوستان، به قدری روان است و بیت‌هایش چنان سهل و ممتنع هستند که شما وقت خواندن آن احساس نمی‌کنید که دارید یک متن موزون را می‌خوانید، احساس می‌کنید که نثر می‌خوانید اما نثری که وزن و قافیه دارد و این دقیقا ویژگی نثر ابراهیم گلستان هم هست. داستان‌های گلستان هم وزن دارد و این، نثر موزون، تحت تاثیر بوستان و البته گلستان سعدی است. چون نثر گلستان سعدی هم نثری است که یک مقدار، حالت موزون دارد.

از شاهکاری مثل گلستان نمی‌شود تقلید کرد. بنابراین تمام کسانی که تقلید کرده‌اند، شکست خورده‌اند و خودشان هم به این شکست اقرار کرده‌اند. خود قاتانی اقرار کرده که من در قیاس با گلستان «پریشان» گویی کرده‌ام. نه فقط گلستان که هیچ شاهکاری را نمی‌شود تقلید کرد. برای اینکه شاهکار اگر قابل تقلید باشد دیگر شاهکار نیست

«ا در کار سعدی یک طنز زیر پوستی و ظریف هست. چرا این همه که از طنز و رندی حافظ گفته می‌شود، کسی چندان به طنز سعدی نمی‌پردازه؟

خب، حافظ که واقعا خادوند طنز است و تشخیص طنزش هم البته کار ساده‌ای نیست و اغلب، طنزهای رو و آشکار حافظ فهمیده می‌شود. کمتر دیدم که کسی متوجه طنزهای خیلی ظریف حافظ شود. اما یک عامل دیگر که باعث می‌شود طنز سعدی در قیاس با حافظ کمتر به چشم آید، حجم کار سعدی است. طنز سعدی در کل آثار او پرکنده است و آثار او هم خیلی بیشتر از آثار حافظ است. کلا یک دلیل اینکه نمی‌توانیم به سعدی محیط شویم و تمام جنبه‌های کارش را بشناسیم، همین فراوانی کار اوست. برای محیط‌شدن بر تمام جنبه‌های کار سعدی باید عمری صرف کرد. در مورد سعدی من فکر می‌کنم یک نکته‌ای وجود دارد که ایرج پزشکشزاد آن را خیلی خوب متوجه شده و در «طنز فاخر سعدی» به درستی به آن اشاره کرده است. پزشکشزاد می‌گوید طنز سعدی در گلستان، در ترجمه به زبان دیگر است که خود را نشان می‌دهد. برای اینکه گلستان را وقتی به فارسی می‌خوانیم آنقدر آن را نزدیک به خود احساس می‌کنیم که متوجه طنزش نمی‌شویم. اما وقتی‌ا آن را فاصله بگیریم این وقت

آشفته و به‌هم‌ریخته به‌دلیل انضباطی سفت و سخت برای نوشتن است و هر چیزی را در نسبت با آن می‌سنجد نویسنده جوانی که اگرچه در گیر فقر و نیازمند پول است اما روزنامه‌نگاری را کنار گذاشته و دیگر مطلبی برای نشریات نمی‌نویسد تا تمام وقت به ادبیات بپردازد، مسایقه‌های اسب‌سواری و شرط‌بندی روی اسب‌ها را رها می‌کند، وقتی که این کار به رقیبی برای نوشتن بدل می‌شود و حتی نوشیدن و خوردوخوراکش را هم بر اساس پیش‌رفتن داستانش تنظیم می‌کند. همینگوی در این سال‌ها حتی جای ثابت و مشخصی برای نوشتن نداشته و از کافه‌های پاریس به‌عنوان دفتر کارش استفاده می‌کرده و در ساعت کارش هم حضور هیچ‌کسی را در میزش تحمل نمی‌کرده است. «پاریس جشن بیکران» بیش از هر چیز درباره خود نوشتن است و تصویری است از نظم و قاعده نویسنده جوانی که داستان‌هایش بعدها بدل به بخشی مهم از یکی از شیوه‌های داستان‌گوتانه‌نویسی در قرن بیستم شدند. همینگوی کار روی پاریس جشن بیکران را در سال ۱۹۵۷ در کوپا آغاز کرده و در ۱۹۶۰ آن را به پایان می‌برد اما این کتاب بعد از مرگش به چاپ می‌رسد و اتفاقا با استقبال هم مواجه می‌شود.

پاریس جشن بیکران مربوط به خاطرات همینگوی از دوره جوانی‌اش در پاریس و در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ است اما خودش هم اشاره کرده که می‌توان این کتاب را اثری داستانی دانست. ۲۰ داستان کوتاهی که کلام همه آنها یک نقطه است و آن نقطه نوشتن و تمرین‌ها و عادت‌های مربوط به نوشتن است. همینگوی می‌گوید همیشه در بین ساعت‌های نوشتنش کتاب می‌خوانده تا ذهنش از دغدغه نوشتن خلاص شود و چون پولی برای خرید کتاب نداشته، کتاب‌ها را از یک کتابفروشی قرض می‌کرده است. برای همینگوی، نویسندگی سبکی از زندگی یا حرفه و کاری است که هر چیز دیگری را درون خود می‌کشد و همه‌چیز در خدمت آن است. او در بخشی از کتاب درباره اسکات فیتز‌جرالد می‌نویسد و نشان می‌دهد که چگونه نویسنده‌ای که زندگی‌اش در خدمت نوشتن نیست به ناپودی دچار می‌شود. یوسا در بخشی از مطلبش درباره این اثر همینگوی نوشته: «خاطره» در جشن بیکران وسیله‌ای ادبی است برای اصلاح هوسبازی حافظه‌ای که دیگر نمی‌تواند بر چیز مشخصی متمرکز شود یا از پس ساختار دقیق یک داستان بلند برآید، بلکه آشفته و رها، از تصویری به تصویر دیگر می‌پرد، یا آنکه هیچ‌گونه هماهنگی یا تداومی نداشته باشد. در رمان، این تقسیم‌بندی جزئیات کار را معشوش می‌کند، اما در کتاب خاطرات به‌جای آن از میان چهره‌ها و اماکن شاور در رود زمان، در جهت خلاف مردمان بسیاری که به باد فراموشی سپرده شده‌اند، آمیزه تاثیرگذاری به دست می‌دهد.»

عطف کتاب

جان‌های پریشان

به‌تازگی مجموعه داستانی با نام «از

نگاه جنون» با انتخاب و ترجمه محمود حدادی، توسط نشر نیلوفر منتشر شده است. از نگاه جنون شامل ۳۳ داستان کوتاه از ۱۴ نویسنده آلمانی‌زبان است که برخی از این نویسندگان چهره‌های مشهوری هستند و برخی نیز در ایران کمتر شناخته شده‌اند. نویسندگان این کتاب عبارتند از: فرانتس ورفل، ولفگانگ هیلدس‌هایمر، ولف دیبریش‌اشنوره، هاینریش مان، آلفرد دبلین، روبرت والزر، فرانتس کافکا، لودویگ تیک، کارولینه فون گوندر-اده، گئورگ بوشنر، مارتین والزر، پیتر بیکسل، بوئاشر‌تئوس و روبرت موزسل. همان‌طور که از عنوان کتاب هم برمی‌آید، داستان‌های این مجموعه بر اساس «نگاه به جهان جنون» و «روانکاو‌ی جان‌های پریشان» در ادبیات آلمانی از قرن هجدهم تا به امروز انتخاب و ترجمه شده‌اند. حدادی در ابتدای هر داستان، شرح و تفسیری کوتاه درباره آن نوشته و مقدمه‌ای هم در ابتدای کتاب آورده که در بخشی از آن درباره داستان‌های این مجموعه نوشته: «کبرت زردمو، نخستین داستان این مجموعه نیز در جهان‌بینی خود عناصری رمانتیک دارد. اما داستان لنس بوشنر که محور و کلون این مجموعه است، نگاه جامعه‌شناسانه و روانکاوانه را با تجربه‌های پزشکی مدرن پیوند می‌دهد، و به این ترتیب در آسیب‌نگاری مدرن جان، از آثار پیشاهنگ آلمانی به‌شمار می‌رود و با نمونه‌هایی بسیار می‌توان تاثیر آن را حتی تا به امروز هم در قصه‌پردازی بزرگانی چون توماس مان و ایلس کنتی دید. پس از این نوبل به قرن بیستم می‌رسیم که پرسه‌امدترین تجربه هسان‌هایش وحشت و بیگانگی بوده است، احساس‌هایی که به آثار تملی نویسندگان مکتبی که به اکسیرسوفیسم شهرت دارد، رنگامیه بنیادین به آنها می‌بخشد و نشان می‌دهد

پر فروش‌ها

در جست‌وجوی آن لغت تنها

جواد مانه‌اده

در هفته‌ای که ممنوعیت از نشر چشمه برداشته شد، رمان جدید بلقیس سلیمانی نیز منتشر شد. شعرهای تازه بدالله رویایی هم آمد و مقاله‌های سیاسی کابریل گارسیا مارکز باعث شد تا بار دیگر نام بهمن فرزانه را با آه و حسرت یاد کنیم. کتاب‌های زیر پر مخاطب‌ترین‌های هفته از بین تازه‌های ادبیات هستند… به روایتی.

فیودور داستایفسکی



خواندن زندگینامه بزرگان اندیشه و هنر و ادبیات، هر کتابخوانی را خوش می‌آید. درباره بعضی از هنرمندان و فلاسفه زندگینامه‌های مختلفی نوشته شده اما برخی نیز به دلیل کمبود منابع یا تعلق منابع به زبان‌های دشوار تر، مهجور و خارج از دسترس مانده‌اند. درباره داستایفسکی علاوه بر داستان‌های زندگینامه‌واری که خودش نوشته،

مقاله‌هایی جسته و گریخته نوشته شده و بیشتر آنها به دوران زندان و جنبه‌های روحی و روانی داستایفسکی توجه کرده‌اند. این کتاب به تازگی در مجموعه «بزرگان اندیشه و هنر» از سوی نشر کتاب پارسه منتشر شده است. یانگو لاورین در این اثر هم از خانواده داستایفسکی نوشته و هم از دوره‌های کودکی، نوجوانی و منازل و شهرهایی که داستایفسکی در آنها زیسته است. نویسنده بل‌های متعددی بین آثار و زندگی داستایفسکی زده تا اندیشه‌ها، باورها و رفتارهای او را برای مخاطب تشریح کند و ریشه‌های آنها را شناسایی کند. این کتاب با ترجمه سهراب پرازش در ۱۵۲ صفحه منتشر شده.

در جست‌وجوی آن لغت تنها

بدالله رویایی شاعر عجیبی است و شعرهایش هم عجیب خودش حقوق خوانده و در جوانی مبارزه سیاسی کرده و بعد از سال‌های مبارزه، به شعر پرداخته و روی شعر متمرکز شد. یک هفته‌ای است که کتاب تازه‌اش «در جست‌وجوی آن لغت تنها» را انتشارات نگاه روزبه بازار کرده و دوستداران شعر رویایی که احتمالا از موافقان شعر حجم‌گرا هستند، از آن استقبال کرده‌اند. شاعران آوانگاردی که به این نوع شعر می‌پردازند، آن را امعادل نوعی فونمونولوژی می‌دانند که دراصل از پدیدارشناسی و تفکر ادموند هوسرل ریشه گرفته است. بدالله رویایی در یادداشتی کوتاه در آغاز کتاب به استقبال شعرهایش رفته و گفته است: «بسیار این شعرها منتشر نشده هستند. شعرهایی که نتواستند وارد دیگر کتاب‌های من بشوند و کتاب بشوند. چراکه موضوعی در خود نداشتند و خود موضوع خود بودند. شعر لغت، شعر لوگوس، لوگوس تنها»

بی‌بروا



آمریکای لاتین به دست می‌دهد. روی خوشی که نویسنده به توده‌های انقلابی و افکار سوسیالیستی و فیدل کاسترو نشان داده، در برخی جاها نوبی ذوق هم می‌زند. در جایی می‌نویسد: «یکی از مسایل مهم (در کوپا) در مورد آزادی کتاب می‌باشد. من شخصا با خیلی‌ها در آن مورد صحبت کردم. ما در آن رابه نحوی حل می‌کنند که تاکنون در سایر کشورهای سوسیالیستی سابقه نداشته است. در محافل زندگی کوبایی، به یک نویسنده بسیار اهمیت داده می‌شود. من پس از آنکه کوپا را از بالا تا پایین، وجبه‌بوجب زیرپا گذاشتم،ام می‌بینم که چگونه از هنرمندان ستایش شده است.»
شک ترجمه گزارش‌های مطبوعاتی و دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی یکی از پرطرفدارترین نویسندگان آمریکای لاتین درباره آمریکا، کمونیسم، موانعدر، تحریم، جاسوسی، کودتا و… موردتوجه خوانندگان آثار او قرار خواهد گرفت.

درآمدی بر نقد



فرهنگی ما راجع شده، این کتاب تئوریک از یک استاد ادبیات و مطالعات فیلم‌شناسی در دانشگاه تمپل ایالات متحده می‌تواند ما را از درافتادن به بحث‌های انحرافی و ساده‌دانشانه بازدارد. این کتاب با مثال‌های کاربردی به تبیین اصطلاحات و مفاهیم پایه‌ای در نقد ادبیات و سینما پرداخته و آنچه را باید در هر متن یا تصویر، مورد جست‌وجو و دقت قرار داد، مو به مو تشریح کرده. قدم به قدم بحث خود را پیش برده و در پایان هر موضوع نیز به نتیجه‌گیری و چکیده‌نویسی رسیده است. روی هم رفته، کتابی است روشنمند و علمی که هم برای علاقه‌مندان سینما و ادبیات و هم برای منتقدان و دانش‌جویان هنری مفید و بلکه لازم است.
سارا کاظمی‌منش ترجمه
روانی از کتاب به دست داده و انتشارات آوند دانش آن را با نظم و ذوق منتشر کرده‌است. شاید اگر همان دقت و ظرافتی که در ترجمه، صفحه‌بندی، انتخاب حروف و کاغذ کتاب صرف شده، در چاپ عکس‌های کتاب نیز صرف می‌شد، جای هیچ حسرتی برای مخاطب باقی نمی‌ماند.

سگ سالی



«سگ سالی» بلقیس سلیمانی، رمانی است که وقایع آن به حدود سده‌هه پیش برمی‌گردد. وقایع‌اش چنان هولناک است و لحظات و صحنه‌ها را چنان روایت می‌کند که انگ تصور می‌کنید در حال خواندن گزارش‌شی مستند و لحظه‌لحظه از بخشی از زندگی بر تپوینک یک فعال سیاسی در برزخی میان مرگ و زندگی هستید. این رمان هم چون «بازی آخر باثو» همین نویسنده به روزها و ماهه‌ای پس از انقلاب می‌پردازد. روایت نویسنده از سرگذشت کسی که در دل جریان‌های سیاسی و آرمان‌های گروهی‌اش گرفتار است، روایتی بی‌طرفانه است. توصیف حالات انسانی و تشریح صحنه‌ها و مکان‌های داستانی، جزو نقاط قوت کتاب است. داستانی است پر کشش که مضمون و شخصیت‌هایش برای جذب مخاطبی که خواستار رمانی متفاوت و دور از حال و هوای امروز تهران است کافی است. نزاع‌های گروهی پس از انقلاب و بهویژه پس از جنگ و حضور شخصیتی که تاکنون مجالی برای حضور در ادبیات داستانی معاصر ما نیافته، در کنار رستم تند، جمله‌های کوتاه و فضای روستایی که حوادث رمان در آن می‌گذرد، «سگ سالی» را از سایر رمان‌های این روزها متمایز کرده است.